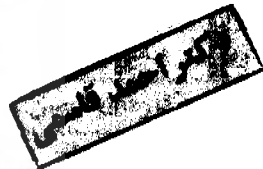


علیهم السلام

## زیر بنای اصلی انقلاب اجتماعی را باید در مدارس و کودکانها پی ریزی کرد



انقلاب نمی تواند متعلق به یک نسل و دوره نعینی باشد . در تاریخ هرملت باید قرنها انتظار کشید تا فرصت مناسبی بدست آید و اساس نظامهای غلط گذشته وازگون گردد و بنیادهای جدیدی جانشین روابط اجتماعی فرسوده شود . این فرصت گرائیها بسیار نادر است و وقتی بدست آمد نباید آنرا ارزان از دست داد . انقلاب سیراث گرانبایی است که بر اثر رهبری صحیح و خردمندانه پیشوای انقلاب تحصیل شده است ، باید آن را گرامی داشت . از مواهب آن استفاده کرد ، از یادآوری آن اظهار غرور و شادمانی نمود لیکن برای حفظ و نگهداری آن نیز چاره ای اندیشید . باید کاری کرد که اصول انقلاب با گذشت زمان در ارکان وجود مردم این مملکت ریشه بدواند و به آن درجه از استحکام و نیرومندی برسد که تند باد حوادث و طوفانهای سهمگین زمان نتوانند در آن تزلزلی ایجاد نمایند . باید برای حفاظت انقلاب زیربنای

همکار دانشمند ، آقای دکتر قاسمی که خوانندگان مجله با مقالات ایشان آشنائی دارند مدتی از طرف بونسکو در ما، و ریت خارج بودند و اینک که بزگشته اند همکاری خود را با ما مجدداً بسا این مقاله شروع کرده اند که اطمینان داریم مورد توجه خوانندگان محترم واقع خواهد شد .

این روزها ملت ایران بزرگداشت دوازدهمین سالگرد انقلاب اجتماعی خود را جشن می گیرد . انقلابی که به رهبری شاهنشاهی خردمند و دوراندیش همه شئون اجتماعی، اداری ، فرهنگی سیاسی و اقتصادی این مملکت را تحت تأثیر عمیق خود قرار داده است .

اما مسئله ای که از نظر اجتماعی مطرح و حائز اهمیت فراوان است پایداری این انقلاب و انتقال آن به نسل های آینده است زیرا آنچه مسلم است

ظرف چند سال دگرگون کرده است آشنا نماید و برای پاسداری انقلاب آماده‌شان سازد .

اگر قرار باشد در مطبوعات، سخنرانیها، تظاهرات، گفتارهای رادیویی و دیگر پیامهای خود از انقلاب سخن گوئیم و کودکان و نوجوانان ما با روشهای غیرانقلابی تربیت شوند چگونه می‌توانیم به دوام و پایداری این انقلاب اطمینان داشته باشیم ؟

آیا روشهای تربیتی معمول در مدارس ما با اصول کلی انقلاب اجتماعی ایران هماهنگ شده است ؟ آیا آنطور که هدف رهبر انقلاب است و بارها بدان اشاره فرموده‌اند در مؤسسات آموزشی افرادی آزاد، مبتکر، خلاق، کنجکاو و اندیشمند تربیت می‌کنیم یا با ادامه روشهای مردود گذشته که یادگار دورانهای استبداد و ارباب و رعیتی است می‌خواهیم از اطفال معصوم خود آدمکهایی عاقل و باطل، ترسو، زبون، انکائی، بی‌اراده و بی‌هدف بسازیم که مغزهایشان انباشته از شستی محفوظات بی‌مصرف باشد و در صحنه زندگی و در برابر مشکلات عاجز و درمانده و از مقابله با آن در هراس باشند ؟

استوار و معینی ساخت که قرن‌ها پابرجای بماند و گذشت زمان بر نیرومندی و استحکام آن بیفزاید . پاسداری و حفاظت انقلاب را باید از کودکانها و دبستانها شروع کرد و از راه تربیت صحیح زیربنای محکمی برای آینده این مملکت پی‌ریزی نمود . بزرگداشت انقلاب و یادآوری مواهب آن برای دهقانان آزاد شده و کارگران سهیم شده در سود کارخانجات و دیگر طبقاتی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم اثرات این انقلاب اجتماعی برخوردار شده‌اند ، بسیار لازم و ضروری است . آنها بخوبی می‌توانند در آئینه زمان بعقب بنگرند و اوضاع اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی واداری این مملکت را با دوره قبل از انقلاب مقایسه کنند و پیشرفتهای محسوسی را که در کلیه شئون اجتماعی ایران بوقوع پیوسته است در معرض ارزشیابی قرار دهند . اما نسل جوان این مملکت و اطفالی که در دبستانها ، کودکانها و دیگر مؤسسات آموزشی شاغل به تحصیل هستند توانایی این ارزشیابی را ندارند و خواندن سرود انقلاب به تنهایی نمی‌تواند آنان را با این تحول عمیق که شئون مختلف اجتماعی ما را در



آیا وقت آن نرسیده است که روشهای آموزش و پرورش تحمیلی و تبعیدی که برپایه تبعیت محض و اطاعت کورکورانه از دستورات معلم و مدیر و استاد پایه گذاری شده است و جلو هرگونه خلاقیت و ابتکار فردی و شکوفایی استعدادها را می گیرد به پیروی از اصول انقلاب اجتماعی ایران از صحنه آموزش و پرورش این مملکت طرد و روشهای فعال تربیتی مبتنی بر آزادی عمل کودک و پرورش استعدادها و خلاقیت های او در محیطی مساعد در شمار از تحرك و جنب و جوش و علاقه و رغبت را جانشین آنها سازیم.

بقول دیوئی « کودکانی که در کلاسهای کوچک و تاریک، در پشت میز و نیمکت های شکسته و در محیطی مملو از ترس و وحشت ناگزیر به سکون و عدم تحرك باشند در اندک مدتی فعالیت های بدنی و ذهنی طبیعی خود را از دست خواهند داد و پیشرفتهای فکری و ذهنی آنان متوقف خواهد ماند. »

دیوئی که فلسفه تربیتی او پایه گذار دموکراسی امریکاست در اوایل قرن نوزدهم در کتاب « دموکراسی و تربیت » می گوید : « آزادی یعنی فعالیت ، سکوت و آرامش را نمی توان نظم و انضباط نامید ، تربیت واقعی با سخت گیری سازگار نیست اصل آنست که کودک به یادگیری رغبت پیدا کند و در راه تحصیل با نشاط و خوشحالی قدم بردارد . این همان روش تربیتی است که کودک را برای فعالیت های دموکراتیک جامعه فردا آماده می سازد ...

دیوئی اضافه می کند : « انسان مدنی ، در جامعه امریکا ، پیاده عرصه شطرنج نیست که به میل دیگران حرکت کند ، او حاکم بر سرنوشت خویش است و دموکراسی که برپایه سکون و عدم تحرك پایه گذاری شده باشد بزودی بسوی هرج و مرج طلبی و یا استبداد خواهد گروید .. »

متأسفانه در زمینه تعلیم و تربیت ، ما هنوز در مراحل مقدماتی هستیم و مدارس ما نتوانسته اند با

اصول انقلاب بمعنای واقعی کلمه هماهنگ شوند ، گرچه از لحاظ کمی پیشرفت تعلیم و تربیت در دهه انقلاب چشمگیر است و تعداد دانش آموزان مدارس فزونی قابل ملاحظه ای را نشان می دهد و ارقام مربوط غرور انگیز و روشنگر پیشرفتهای قابل توجهی است که در سایه انقلاب نصیب آموزش و پرورش مملکت گردیده است ولی نمی توان پیشرفت کمی را دلیل قطعی بر تغییر کیفیت دانست و چه بسا اتفاق افتاده است که این دو عامل با یکدیگر رابطه غیر مستقیم داشته اند و به موازات افزایش کمی ، کیفیت کاهش یافته است . وانگهی پیشرفت کمی سولود امکانات مادی و تسهیلاتی است که بر اثر افزایش رشد اقتصادی در اختیار دستگاه آموزش و پرورش مملکت گذارده شده است و هیچ ارتباطی با کارآیی و تخصص و مجاهدت مسئولان این امر ندارد زیرا یکی از عوامل گسترش تعلیم و تربیت وجود اعتبار و افتتاح کلاسهای جدید است و چون با وجود همه تلاشها هنوز بیش از ۴۰٪ کودکان لازم التعلیم این مملکت به مدرسه راه نیافته اند ، در هر کجا ساختمانی احداث و کلاس دایر شود داوطلب به اندازه کافی وجود خواهد داشت . لیکن عامل اصلی وجود معلم و آسایش او برای انجام وظیفه خطیر تربیتی است . متأسفانه در دستگاه آموزش و پرورش هدفهای آموزشی بر هدفهای تربیتی و اخلاقی اولویت دارند و بقول یکی از نخبگان تعلیم و تربیت : « باید اذعان کرد که مدرسه ، بگونه ای که امروز برابر دیده ماست در انتقال فرهنگ عامل مؤثری نیست ، کارمدرسه به آموختن معلوماتی پراکنده و گاه غیر مفید به زندگی محدود است ، از تربیت و پرورش اخلاقی خبری نیست ، مدرسه تنها به محفوظات اهمیت می دهد و این محفوظات هم به مرور زمان از بین می رود و در نتیجه مثل آنست که مدرسه کاری مهم در تشکیل شخصیت اطفال و نوجوانان پیش نبرده است ( ۱ )



این اظهارنظر فردیست که علاوه بر استادی دانشگاه، سالها وظیفه طراحی و برنامه ریزی آموزش و پرورش این مملکت در سطوح مختلف را به عهده داشته و بهتر و بیشتر از تمام مدعیان با فلسفه و هدفهای آموزشی ما آشنایی دارد .

آیا وقت آن نرسیده است که روشهای تربیتی انقلابی را جانشین سنت‌های کهنه و فرسوده نظام ارباب و رعیتی سازیم و به فرزندان خود اجازه دهیم در کلاس درس و دبستان ، دبیرستان و دانشگاه ، در مسائل علمی ، اجتماعی ، اقتصادی اظهار نظر و چون و چرا کنند و بجای اینکه همه چیز را ساخته و پرداخته در اختیار آنان قرار دهیم و از آنان بخواهیم که گفته‌های معلم را بی چون و چرا بپذیرند و عین آن را در موقع امتحان بازگو کنند ، به جوانان خود بیاموزیم که چگونه در پی تحصیل علم و دانش باشند و فراگرفتن علم را نوعی کشف و پیروزی بدانند نه اجبار و اکراه ؛ در یکی از جلسات گفت و شنود استاد و دانشجو که در انجمن اولیا و سرپرستان برگزار شد . بحثی بمیان آمد که چرا دانشجویان به رشته تحصیلی خود علاقه‌ای نشان نمی‌دهند و بجای پژوهش و مطالعه وقت‌گرانهای خود را در تریاها ، سینماها ، دانسینگ‌ها می‌گذرانند .

دانشجویی در جواب گفت برای اینکه رشته تحصیلی را ما خود انتخاب نکرده‌ایم ، بما تحمیل شده است . در کنکور سراسری ، بر اثر اتخاذ روشهای غیرمنطقی و ماشینی ، کسی که علاقه به اقتصاد دارد از دانشکده فنی سردر می‌آورد و آنکه شائق به تحصیلات فنی است به رشته تاریخ کشانده می‌شود ، این کار نوعی قرعه‌کشی است و بهیچ وجه با علائق و رغبت‌ها و امکانات دانشجویان ارتباطی ندارد ، تحمیل و اجبار است ، بنابراین چگونه انتظار دارید که دانشجو

برخلاف میل باطنی خود به رشته‌ای که برای او انتخاب کرده‌اند علاقه نشان دهد . نتیجه این کار اتلاف عمر ، اتلاف وقت ، سرمایه و نیروی انسانی مملکت و تربیت افرادی است که بهیچ وجه با رشته تخصص خود ارتباط انسانی ندارند . این همان شیوہ‌ایست که نتیجه‌اش بی‌علاقه‌گی ، بهانه تراشی ، کم سوادی ، تلاش برای گرفتن مدرک تحصیلی بعنوان جواز ورود به دستگاه دولتی و دریافت حقوق بدون انجام کار است .

انقلاب اصیل و بنیادی احتیاج به زیربنایی محکم و استوار دارد که در تن و روان سازندگان آن اجتماع ریشه دوانیده باشد و این کاریست پی‌گیر و طولیل‌المدت که از راه تربیت صحیح در خانه و مدرسه شروع و تا دبیرستان و دانشگاه و اجتماع ادامه خواهد داشت .

« در این زمینه باز هم سخن خواهیم داشت » .